



گفت‌وگویی صبا با امید نجوان، کارگردان مستند و ادوین خاچیکیان

ساموئل خاچیکیان سینماگر

بخش سینمایی هنر و تجربه که در سال‌های

اخیر اهمیت ویژه‌ای برای آثار مستند قائل شده این بار میزبان مستندی از امید نجوان به

نام «ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو» است. از این مستند که تاکنون با نقدهای مثبت زیادی مواجه شده به عنوان یک اثر آموزشی نیز یاد شده است. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با امید نجوان و ادوین خاچیکیان را می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت‌وگو

امید نجوان، کارگردان:

نقد محتوای جای نقد تکنیک

چه ضرورتی باعث شد به ساخت فیلم مستند علاقه مند شوید و تا الآن چه فیلم‌هایی ساخته‌اید؟

سی و سه سال پیش، زمانی که وارد حرفه مطبوعات شدم و کارم را در تحریریه یکی از نشریات سینمایی آن روزگار شروع کردم، اصلاً فکر نمی‌کردم روزی فیلمسازی را هم تجربه کنم. البته به سینما بسیار علاقه داشتم و در این زمینه بارها خیال پردازی کرده بودم اما حتی در میله‌ام هم نمی‌گنجید که روزی پشت دوربین قرار بگیرم و فیلم بسازم! تا این که اواسط دهه ۱۳۷۰ از طریق یکی از دوستان که جذب برنامه‌سازی برای تلویزیون شده بود دعوت شدم تا به عنوان دستیار تهیه و مدیر تولید با او همکاری کنم و این درست زمانی بود که به دلیل مواعی که مثل امروز یا حتی پیش‌تر از آن بر سر راه مطبوعات قرار داشت هر روز باید از تحریریه این مجله به تحریریه آن مجله یا جای دیگر اسباب‌کشی می‌کردم! در چنین شرایطی یا باید در مطبوعات می‌ماندم و با آن شرایط که گفتم کنار می‌آمدم و یا باید شغل دومی پیدا می‌کردم تا به وسیله آن بتوانم در کنار عشق‌ام بمانم و فعالیت مطبوعاتی را ادامه بدهم... و من راه دوم را انتخاب کردم.

همین اتفاق باعث شد بعد از یکی دو سال همکاری در زمینه مدیریت تولید، آستین بالا بزنم و خودم فیلمسازی را تجربه کنم. به هر حال این خواست خدا بود که در اولین گام، ساخت مجموعه مستندهای کوتاه درباره رشته‌های مختلف صنایع دستی در ایران به من سفارش داده شد. مجموعه‌ای به نام «نقش و دست» که در پنجاه و چهار قسمت ساخته شد و می‌توان گفت پله خوبی برای ساخت فیلم و فیلم‌های بعدی بود.

از آن زمان تا کنون برنامه‌های تلویزیونی مختلف و متعددی ساختم و در کنار آن هم کارگردانی مستندهای متعددی را برعهده داشتم که اغلب‌شان به دلیل علاقه شخصی من به سینما، از موضوع‌هایی مرتبط با این حوزه برخوردار بوده‌اند. مثل «دل‌واره» (درباره تجربه ساخت و تولید «آژانس شیشه‌ای»)، «مسیر سبز» (درباره پشت صحنه سریال «حلقه‌ی سبز»)، «امپراتور و ما» (درباره‌ی زندگی و آثار فیلمساز شهیر ژاپنی، آکیرا کوروساوا) و این آخری: «ساموئل خاچیکیان؛ یک گفت‌وگو» که همان طور که از اسمش پیداست درباره ساموئل خاچیکیان، یکی از مهم‌ترین کارگردان‌های سینمای ماست.

ایده‌ی ساخت این مستند از کجا می‌آید؟

ساخته شدن این فیلم، حاصل یک دغدغه شخصی و احساس ضرورت نسبت به غیبت شخصیت‌های مهم سینمای ایران در مستندها بود. ضمن این که سال‌ها بود طرح‌هایم برای فیلمسازی، یکی پس از دیگری در موسسه‌های دولتی و شبکه‌های تلویزیونی رد می‌شد و همین من را به فکر انداخت تا بدون نیاز و اتکا به این مراکز فیلمسازی، کاری بسازم که هم عطش درونی خودم نسبت به تاریخ سینمای ایران را فرو بنشانند و هم نیازی به گرفتن بودجه از موسسه‌های ارائه‌دهنده کمک‌های فیلمسازی نداشته باشد. در حقیقت از این طریق خواستم به مدیرانی که پای تمام طرح‌هایم نوشته بودند «فعلاً در اولویت نیست!» بگویم می‌خواهم از این پس بدون کمک شما و تنها با استفاده از تعدادی فیلم آرشیوی و عکس، مستند بسازم. فیلمی که قابلیت اکران داشته باشد و در ضمن بتواند نظر مساعد اغلب دست‌اندرکاران این حرفه را هم جلب کند.

اجازه بدهید همین جا بگویم بی‌شک در سال‌ها و حتی دهه‌های آینده بارها به این فیلم رجوع و از اطلاعات موجود در آن استفاده خواهد شد. فیلمی که شاید امکان عبور از دریچه تنگ سلیقه و دیدگاه مدیران دولتی را نداشته اما امروز که برمی‌گردم و به گذشته نگاه می‌کنم معتقدم حتماً باید ساخته می‌شد.

برای پژوهش درباره سوزده این فیلم با چه چالش‌هایی مواجه بودید؟ و از چه منابعی برای انجام این پژوهش بهره بردید؟

وقتی تصمیم‌م برای ساخت این مستند جدی شد، در حقیقت، بخش عمده راه را رفته بودم. چون از سال‌ها قبل یعنی همان وقت‌ها که تازه وارد کار مطبوعاتی شده بودم، کتاب «ساموئل خاچیکیان؛ یک گفت‌وگو» (گفت‌وگوی بلند دوست و همکار عزیزم عباس بهارلو

با این کارگردان مهم نسل اول تاریخ سینمای ایران) را خوانده بودم و بد نیست اشاره کنم نام این فیلم، ارجاع به آن کتاب و اطلاعات موجود در همان گفت‌وگو است. البته من سال‌ها بعد از چاپ آن کتاب به دیدار زنده‌یاد خاچیکیان رفتم ولی باید تاکید کنم با وجود شباهت‌هایی که در اطلاعات این گفت‌وگوها وجود دارد، نحوه انجام گفت‌وگو من و آقای بهارلو با استاد خاچیکیان ربط چندانی به هم ندارد و فقط سوزده‌ها یکی است.

اگر بخواهم به پرسش شما برگردم باید بگویم برای تکمیل پژوهش‌ام درباره این فیلم، اغلب کتاب‌هایی که درباره تاریخ سینمای ایران نوشته شده را دوباره مرور کردم و بسیاری از فیلم‌های زنده‌یاد خاچیکیان را چند بار و هر بار به صورت دقیق‌تر از قبل بازبینی کردم تا بتوانم صحنه‌ها و نماهای مورد نظرم را پیدا کنم. این وسواس و دقت تا جایی پیش رفت که تصمیم گرفتم از طریق مجموعه کتاب‌های «فیلم‌شناخت سینمای ایران» (اثر سترگ دیگری از آقای بهارلو) اسم عکاسانی که حاصل کارشان در فیلم مورد استفاده قرار گرفته را پیدا کنم و می‌توانم بگویم برای اولین بار اسم تمام عکاسانی که از صحنه و پشت صحنه فیلم‌های ساموئل خاچیکیان عکاسی کرده‌اند، در این فیلم مورد استفاده قرار گرفته است.

در مورد بسیاری از فیلم‌ها هم جدا از نسخه‌های تر و تمیزی که خودم پیدا کردم، از کمک و همکاری سرکار خانم طاهری، مدیر محترم فیلمخانه ملی ایران بهره‌مند بودم و به لطف ایشان بعضی لحظه‌های برخی فیلم‌ها به طور اختصاصی از روی پزیتوهای موجود در لابراتوارهای این مرکز «تله سینما» و در حقیقت به ویدئو تبدیل شد و در اختیار این فیلم قرار گرفت؛ به اضافه نماهای دیجیتالی و بسیار تمیز نسخه‌هایی از چند فیلم آقای خاچیکیان، که در یکی از جشنواره‌های ایتالیا مورد بازسازی قرار گرفته بود. تمام این‌ها منابع من برای تکمیل پژوهش این مستند بود.

در انتخاب همکاران مرحوم خاچیکیان برای حضور در این

مستند چه ویژگی‌هایی در نظر داشتید؟

من از اول قصد نداشتم برای این فیلم از تکنیک گفت‌وگو برای انتقال اطلاعات استفاده کنم و اصلاً دلم نمی‌خواست مثل نمونه‌های مشابه، فیلم را به مجموعه‌ای از کله‌های سخنگو که مدح و ثنای شخصیت اصلی فیلم را می‌گویند تبدیل کنم! اما در روند تدوین یک نسخه‌ی آزمایشی از فیلم متوجه شدم نقص‌هایی در حول و حوش موضوع وجود دارد. امکان داشت کسی که هیچ شناختی از تاریخ سینمای ایران نداشت فیلم را ببیند و بپرسد اصلاً ساموئل خاچیکیان که بوده که درباره‌اش مستند ساخته شده است؟ و حالا چرا خاچیکیان؟ و چرا دیگری یادگیران نه؟ و برای پاسخ به این پرسش‌های اساسی نیاز داشتم کسی بیاید و جایگاه درخشان و تاریخی ساموئل خاچیکیان در تاریخ سینمای ما را تشریح کند... که خوب آقای هوشنگ گلمکانی می‌توانست یکی از بهترین افراد در این زمینه باشد. بعد تصمیم گرفتم از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین دوستان زنده‌یاد خاچیکیان بخواهم برخی نکته‌های مبهم و به جا مانده از تاریخچه فیلمسازی او (خصوصاً به دلیل غیبت نام‌اش در تیراژ فیلم «شب‌نشینی در جهنم») را باز کنند؛ و به همین خاطر سراغ حسن شریفی و نظام‌الدین کیایی رفتم که نفر دوم سال هاست به عنوان صدابردار پیشکسوت سینمای ایران شناخته می‌شود و کم‌تر کسی می‌دانست که او در سه فیلم دستیار یا به تعبیر آن سال‌ها معاون زنده‌یاد خاچیکیان بوده است. در نهایت هم دل به دریا زدم و از آقای کیمیایی دعوت کردم تا ماجرای دستگیری آقای خاچیکیان (در فیلم «خداحافظ تهران») را با تماشاگران این فیلم به اشتراک بگذارد. شاید اگر در هنگام ضبط گفت‌وگو با آقای خاچیکیان با جزئیات به تمام فیلم‌های او پرداخته بودم نیازی نبود از سایر گفت‌وگوها در فیلم استفاده کنم اما وقتی این بخش‌ها به فیلم اضافه شد، با خود فضای تازه‌ای به فیلم وارد کرد که الان معتقدم به جذاب‌تر شدن فیلم بسیار کمک کرده است.